



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۵ | ۲۷ آبان ۱۳۹۹



زهرا قربانی



پژوهش

محمدصادق

امانی

## مقدمه‌ای بر عبرت آیندگان

آن فامیل دور که شرحش را در بند نخست دادم، دائم با فامیل نزدیک در حال نزاع و جنگ‌های درون انجمنی است. البته این فقط یک عنوان است برای گروه مجازی که همه ما توفیق حضور در آن را داریم. یعنی «انجمن نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال خاندان قربانی به جز بهزاد».

این هفته بحث داغ انجمن، تکیه کردن به «خود» در همه موارد زندگی و ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی بود. البته باب مسائل اقتصادی باز نشد چون بدون شک نه ما جوانان و نوجوانان بلکه پدران و پدربزرگ‌های ما هم در این شرایط اقتصادی نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند.

نه، اشتباه نکنید، منظورم این نیست که خدای

نکرده چشم به دست دیگران داشته

باشند؛ خیر، بلکه نه تنها به خاطر

فشار اقتصادی نمی‌توانند

روی پایشان بایستند تازه

کمرشان هم زیر این بار خم

شده است، نتیجه بحث را

در ادامه کاملاً دسته بندی

شده تقدیم می‌کنم؛ باشد

که عبرت آیندگان گردد.



برای حل مشکلات و رسیدن به موفقیت چقدر می‌توانیم به خودمان

# بخار من کمک‌کننده

بعضی‌ها هستند مثل فامیل دور نویسنده (یعنی من که معرف حضور هستم) که در فضای مجازی در به در دنبال راهکارهای کسب استقلال در خانواده، جمع دوستان، مدرسه، شهر، کشور و حتی مجامع بین‌المللی می‌گردند و تاتقی به توقی می‌خورد و اطرافیان با نظرات شان مخالفت می‌کنند فریاد بر می‌آورند که: «بابا ول مان کن!» و با همین جمله طلایی نشان می‌دهند که دوست دارند بر سر نوشت و زندگی شان مسلط باشند و بدون دخالت دیگران تصمیم بگیرند و به عبارت کامل تر روی پای خودشان بایستند. غافل از این که به جز درصد اندکی در متروهای شلوغ و اتوبوس‌های آزادی به تهرانپارس، الباقی انسان‌ها اصولاً روی پای خودشان می‌ایستند.

البته اصلاً موضوع این شماره از کلاف استقلال نیست بلکه مسأله اتکا کردن به خود یا دیگران است. به عبارتی می‌خواهیم درباره جماعتی صحبت کنیم که معتقدند «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». لطفاً سریع خودتان را در صف متکیان به خود نبینید. بله، منظورم شما هستید که موقع امتحان چشم‌تان تاب نیست و سه برگه آن طرف تر را هم می‌بیند. یا شمایی که تمام امیدتان برای قهرمانی تیم محبوبتان در لیگ، باخت تیم‌های رقیب است.

در بحث مذکور جماعت عضو انجمن که تعداد زیادی هم نیستند به سه دسته تقسیم شدند. شما هم طبیعتاً می‌توانید خودتان را در دسته مشابه پیدا کنید.

## سینگل‌های خودشیفته

یک سری از دوستان انجمن (یادتان نرود این دسته‌ها را در کل جامعه هم می‌شود دید) در اوج زیبایی و اقتدار و توانمندی هستند؛ البته فقط از دید خودشان! این دوستان از آن طرف پشت بام افتاده‌اند و آنقدر خود را بالاتر از بقیه می‌دانند که ای کاش فقط نظر بقیه برایشان بی‌اهمیت بود. درصد غرور و خود بزرگ بینی این دوستان به آنها اجازه نمی‌دهد به جز خودشان چیز دیگری را ببینند و کم و کاستی‌هایشان را باور کنند. ایشان فکر می‌کنند می‌توانند از پس همه کارها به تنهایی و بدون حتی هیچ مشورتی بر بیایند. مورد داشته‌ایم

روز اول مدرسه هم اجازه نداده پدر و مادرش او را ببرند. الان ۱۲ سال است که از اوبی خبریم. عجیب اینجاست الان که مدارس مجازی شده هم باز نمی‌دانیم کجاست. وقتی می‌رفت یونیفرم سورمه‌ای تنش بود با یک کیف زرد با گل‌های نارنجی و قرمز. لطفاً در صورت پیدا کردن ما را بی‌خبر نگذارید. راستی نامبرده احتمالاً اجازه نمی‌دهد شما او را به ما برسانید پس کافی است او را با طناب به یک جابیند و آدرس را برای ما ارسال کنید. سایر اعضای انجمن که از همین جنس هستند هم با اولین ابراز نظرهای ما غرورهای معروفشان را کردند و گروه را ترک کردند. کاش برخی از این‌ها سایر جوامع مجازی و حقیقی را هم ترک می‌کردند و «آنچنان» کارهایی را با ما نمی‌کردند. یا لاقلاً در همان گروه اول باقی می‌ماندند و برای مرغ همسایه نقشه می‌کشیدند.



## طرفداران مرغ همسایه

ایشان، اعتماد به نفس لازم برای اتکا به خود را ندارند و اصولاً یکی باید بار زحمات زندگی‌شان را به دوش بکشد. در تصمیم‌گیری‌ها همیشه عاجزند و راحت ترند بقیه برایشان تصمیم بگیرند. این دسته از اعضای انجمن یک فاز بی‌معنی افسرده دارند که تمام وقت از عالم و آدم شاکی‌شان نگه داشته و همیشه فکر می‌کنند مرغ همسایه غاز است. پس کشورهای دیگر، زندگی آدم‌های دیگر و حتی برخورداری از ضریب هوشی و وضعیت مالی و... همه خوب است الا آنان!

احتمالاً موقع راه رفتن هم پدر والدین‌شان درآمده است تا آنها بتوانند تاتی کنند و روی پای خودشان و بدون کمک آنها راه ببرند. خلاصه از نظر این دوستان خودباخته و همیشه وابسته، اصلاً نمی‌شود تنهایی از پس شرایط زندگی برآمد. البته مشورت و فکر به نظرات مختلف واجب است اما نه تا آن اندازه که افسار زندگی را دوستی تقدیم بقیه کنیم و تا کسی نظری مخالف خودمان می‌دهد نظرم‌ان صدو هشتاد درجه تفاوت کند!



## بالشت‌ها

مثال از دماغ فیل افتاده را می‌شود بهشان نسبت داد. این افراد به خوبی به داشته‌هایشان تکیه می‌کنند و برای رفع کمبودهایشان هم تلاش می‌کنند. حتی می‌شود به آنها تکیه کرد. در مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی. مثلاً همین‌هایی که صدایشان می‌کنند کارآفرین.



این افراد را در برخی مناطق کشور متکا هم صدا می‌کنند! متکیان به خود، در این بین از همه نرمال‌ترند. این دوستان معتقدند آدم باید توانمندی‌های خود را بشناسد و با اتکا به خود در راستای اهدافش قدم بردارد. البته اگر هم توانایی انجام کاری را نداشته باشند از دیگران کمک می‌گیرند. منتها نه از دیگران دور بلکه از دیگران نزدیک. این دوستان نه احساس ضعف و وابستگی دارند و نه